

میزگرد: فلسفه مدرک در نظام‌های آموزش عالی

اجراء میزگرد: علیرضا باوندیان



باوندیان



علم‌الهدایی



قهرمان

باوندیان: پرسش اولی که می‌توان مطرح ساخت، این است که آیا عطای مدرک در حوزه مغایرت و منافاتی با اصل پارسیابی در فضای مقدس حوزه دارد یا نه؟ و در ادامه گفتگویمان می‌خواهیم بدانیم که آیا کسانی که مصدر تحول ارزشهای فکری هستند، اگر اینها از مدرک برخوردار باشند، می‌توانند باعث رشد هر دو نهاد فرهنگ‌ساز جامعه یعنی حوزه و دانشگاه بشوند یا نه؟ چراکه هم حوزه از مجموعه تراشات فکری دانشگاهیان و هم بالتبع دانشگاهیان می‌توانند از حوزه در صورت برخورداری حوزه از مدرک، از اندیشه آنان بهره‌مند بشوند.

علم‌الهدایی: برای تحلیل مسائل، در ابتدا و قبل از هرچیز ما نیازمند تعریف آن مسأله هستیم. بنابراین، پیرامون مدرک تحصیلی ما باید اول آن را تعریف و بعد به سراغ منافع یا مضرات آن برویم. ما دو نوع نگاه به مدرک می‌توانیم داشته باشیم، یکی از منظر درون‌بینی علمی به آن و ضرورت‌هایی که درون آن هست و نگاه دیگر، برون‌بینی است که در رابطه با عناصر دیگر اجتماعی است. بعد از آن، مدارک دانشگاهی را در درون کشور و بیرون کشور یعنی در دنیا مورد ارزیابی قرار داده و ریشه‌های تاریخی که در این عرصه وجود دارد و ما را ملزم به اعطای آن می‌کند، بررسی خواهیم کرد.

اما تعریف مدرک، که البته ممکن است تعریف جامع و مانعی نباشد، مدرک، در واقع یک قرارداد اجتماعی در مناسبات و ارتباطات علمی - فرهنگی و تحقیقاتی و تکنولوژی می‌باشد

این شماره از نشریه را ویژه نقد و بررسی مدارک تحصیلی حوزه‌های علمی قرار داده‌ایم. به این بهانه بر آن شدیم تا از صاحب نظران دانشگاه نیز در خصوص موضوع «مدرک تحصیلی در نظام‌های آموزش عالی و آثار مثبت و منفی آن» دعوت کنیم تا ضمن ارزیابی مدرک در نظام‌های آموزشی، وجوه مثبت و منفی آن را برای اطلاع حوزه‌یان بازگویند. البته از صاحب نظران دیگری (به ویژه برخی از دوستان که در حوزه برنامه ریزی آموزشی و تحصیلی صاحب نظرند) نیز دعوت شده بود تا در این میزگرد حضور یابند، اما به لحاظ موعول کردن آن به یک میزگرد مستقل، موفق به آماده ساختن آن در این شماره از نشریه نشدیم. امیداست در مجال دیگری، موضوع را از زوایای دیگری نیز بررسی کنیم.

میزگرد حاضر، با حضور آقایان: دکتر علم‌الهدایی - عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی و رئیس سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی خراسان، دکتر قهرمان - مدرس دانشگاه و دکتر باوندیان - عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شده است. همان گونه که در ابتدا نیز متذکر شدیم، میزگرد حاضر، در ارتباط مستقیم با مدارک تحصیلی حوزه نیست، بلکه خواسته‌ایم مسائل مرتبط با مدرک را از چشم اندازهای دیگری نیز برای خوانندگان حوزه‌ی بازتاب دهیم.

نگاه حوزه

● مدرک، سندی است که فی الجمله می تواند بیانگر بخشی از قابلیت‌ها، تجربه‌ها، توانایی‌های فردی و تخصصی و علمی افراد باشد. دقت شود که امروزه بحث کیفیت تجربه در دنیا بسیار مهم است. بنابراین ما توسط یک دانش‌نامه یا گواهی‌نامه، سندی دست‌فرد می‌دهیم که بیانگر این است که او در عرصه‌ای، تخصص پیدا کرده و پیرامون حرفه‌اش، دارای دانش و مهارت می‌باشد. نیز مدرک برای دارنده‌اش یک حقوق اجتماعی و تعهد متقابلی نسبت به جامعه و جامعه نسبت به او به وجود می‌آورد. بنابراین مدرک دارای دو نوع ساماندهی است. یکی یک نوع ساماندهی علمی و تخصصی برای افراد و دیگری همان مسوولیت که یک نوع ساماندهی ارزشی درون مدرک است.

می‌دهیم که بیانگر این است که او در عرصه‌ای، تخصص پیدا کرده و پیرامون حرفه‌اش، دارای دانش و مهارت می‌باشد. نیز مدرک برای دارنده‌اش یک حقوق اجتماعی و تعهد متقابلی نسبت به جامعه و جامعه نسبت به او به وجود می‌آورد. بنابراین مدرک دارای دو نوع ساماندهی است. یکی یک نوع ساماندهی علمی و تخصصی برای افراد و دیگری همان مسوولیت که یک نوع ساماندهی ارزشی درون مدرک است.

قرآن کریم نیز به درجات علمی اشاره کرده است: «الیرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات» (مجادله / ۱۱) بنابراین در تفکرات دینی و حوزه اندیشه دینی ما هم این مسأله مطرح شده است و کسانی که دارای مدارج علمی بالاتر هستند، از تعالی بهتری و جایگاه مطلوب‌تری و حقوق اجتماعی بالاتری در جامعه برخوردار خواهند بود. نیز آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» اشاره به ملاک برتری دارندگان دانش و تخصص که طبعاً از آگاهی‌های علمی و اجتماعی بیشتری برخوردارند، بر غیر آنها دارد.

از منظر دیگر توجه به این نکته حایز اهمیت است که در پایان عصر مدرنیسم و شروع عصر پست مدرنیسم، دانش به سرعت به‌رحال توسعه است و بحث تخصص در مراکز علمی، به صورت بسیار جدی مطرح می‌باشد. عنصر سرعت یکی از ویژگی‌های دوره پست مدرنیسم است. این سرعت ممکن است، سرعت تکامل دانش باشد یا سرعت اطلاع‌رسانی از طریق شبکه‌های اطلاعاتی مانند اینترنت و اینترنت و غیره که عمل انتقال سریع مطالب علمی جدید را به عهده دارند. شاید توسعه علمی و تخصصی بشر در پایان قرن بیستم یعنی همین ۲۰ - ۳۰ سال اخیر واقعا به توسعه دانش بشری در طول تاریخ، برابر باشد. امروزه بشر با تخصص‌های میان‌رشته‌ای سروکار دارد. این رشته‌های خواهند با سایر رشته‌ها تلفیق شوند و نمونه آن فیزیک یا پزشکی یا آموزش ریاضی می‌باشد. بنابراین به‌طور کلی این نحوه توسعه دانش یعنی تخصصی شدن و

که ما بر اساس آن، روابط و مناسبات خودمان را تنظیم می‌کنیم. ممکن است شخصی، کارشناس در یک عرصه علمی یا تحقیقاتی یا فن‌آوری و صنعت و تکنولوژی باشد. بنابراین مناسبات و زمینه‌ها متفاوت هستند.

مدرک، دارای ریشه تاریخی هم هست. حالا چون فرمودند: تجربه‌ها را هم بگویند؛ عرض می‌شود که من در دانشگاه گلاسگوی انگلستان تحصیل می‌کردم. این دانشگاه قرار هست که پانصد و پنجاهمین سال تأسیسش را در سال آینده جشن بگیرد. مدرک تحصیلی که در دوره دکترا به ما دادند، به زبان لاتین بود و فقط دو خط مختصر به زبان انگلیسی در پایین آن بود که من جز اسم خودم و آن دو خط انگلیسی، بدون مراجعه به ترجمه خط لاتین، چیزی نمی‌فهمیدم. این نحوه صدور مدرک، می‌رساند که مدرک در آکادمی‌های معتبر و بزرگ دنیا دارای ریشه تاریخی و طولانی بوده که اینها برای پایان یک دوره مخصوصی، آن را اعطا می‌کردند و این جزو رسوم آن بوده است. آداب اعطای مدرک هم بسیار جالب و دیدنی بود. برای اعطای مدرک یک جلسه مفصل و بسیار رسمی برگزار می‌شود که فضای آن کاملاً معنوی است، البته معنوی نه به آن معنایی که ما در حوزه اندیشه دینی خودمان تصور می‌کنیم. لیکن باز هم به خواندن انجیل و دعا کردن و سرود دسته جمعی بها داده می‌شود. رئیس دانشکده الهیات این دانشگاه در ابتدا سوگند یاد کرده و دعاهایی که عمدتاً به زبان لاتینی است، می‌خواند. به طوری که می‌توانم بگویم که نسبت به فضایی که در جوامع غربی هست، این فضا واقعا روحانی بود و این نشانگر حسن برخورد آنها با این موضوعات می‌باشد.

اما از منظری دیگر می‌توانیم بگوییم که مدرک، سندی است که فی الجمله می‌تواند بیانگر بخشی از قابلیت‌ها، تجربه‌ها، توانایی‌های فردی و تخصصی و علمی افراد باشد. دقت شود که امروزه بحث کیفیت تجربه در دنیا بسیار مهم است. بنابراین ما توسط یک دانش‌نامه یا گواهی‌نامه، سندی دست‌فرد



عامل سرعت اگر در مبادلات علمی - فرهنگی و تکنولوژیکی ایجاد شود و نیز از ادعاهای کاذب و سوء استفاده های ناشی از آن جلوگیری به عمل آید، مدرک می تواند زمینه تسهیل در ارتباطات بین المللی شده و یک گفتمان بین المللی ایجاد کند. به طور مثال فردی که فلان تخصص علمی را دارد و در فلان گوشه دنیا مستقر است، افراد نیازمند به اطلاعات او می توانند از طریق پستهای الکترونیکی با او مرتبط شده و از تخصص و حرفه او بهره و استفاده ببرند. تجربه دیگری که قابل ذکر می باشد، این است که من در حوزه تخصصم که آموزش ریاضی هست، دنبال این بودم که ببینم در دنیا چه کسانی در این رشته صاحب نظرند؟ با یک رجوع به اینترنت در زمانی کوتاه، دیدم که چند صد متخصص همراه با آدرسهای پست الکترونیک و نمابر و تلفنشان به راحتی در اختیار من هستند و من با چند دقیقه وقت گذاشتن، می توانم به آنها دسترسی پیدا کنم.

نگاه به مدرک از منظر توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی به معنای اعم آن، یک مقوله ای است که در مقابل رشدیافتگی یا رشد نیافتگی جامعه قرار می گیرد. بنابراین اگر ما تابع هدف خودمان را توسعه اجتماعی بدانیم، تحولات و تغییرات و اصلاحات، ضرورت پیدای می کنند. در توسعه اجتماعی، ما مظلومیت انسان را می بینیم. ممکن است ما به بحث سخت افزاری، خوب بپردازیم لیکن به مقوله توسعه انسانی توجه نکنیم. مبحث توسعه انسانی، بحثی است که یونسکو برای قرن ۲۱ مطرح کرده و می گوید اگر می خواهیم به توسعه اجتماعی برسیم، باید توسعه انسانی را ملاک قرار بدهیم. توسعه انسانی هم در یک بعد و دو بعد، خلاصه نمی شود. مباحث گوناگونی از قبیل: اقتصاد، جامعه شناسی، روانشناسی و امتیازات مختلفی را که انسان به ما هو انسان به آن نیازمند است، مطرح می شود. طبق مقوله «و علم الادم الاسماء كلها» (بقره / ۳۱) ظرفیت انسان، یک ظرفیت و قابلیت نامتناهی می باشد که مورد رشک ملانکه قرار گرفته است. بنابراین توسعه اجتماعی، وابسته به توسعه اندیشه انسانی است و وقتی ما به آن خواهیم رسید که انسان با همه قابلیت های در آن فضا، رشد کند. در اینجا است که مدرک تحصیلی و تخصص می تواند بیانگر و نشان دهنده و مبین رشد توسعه اندیشه انسانی باشد. وقتی هم که صحبت از توسعه اندیشه انسانی پیش می آید، بحث علم زدگی نباید پیش بیاید و در حقیقت آن توسعه باید به صورت گفتمانی در بیاید که در همه عرصه های اخلاقی و ارزشی و علمی و تخصصی کاربرد داشته باشد.

مدرک و انگیزه

انسان واقعا به لحاظ قدرت انگیزش و تمایلاتش، زندگی می کند تا انگیزه ای در کار نباشد. افراد جامعه، کار مهمی انجام نخواهند داد. در مورد مدرک، اگر ما از بعد روانشناختی نگاه بکنیم: می بینیم که در درون آن یک انگیزه قوی نهفته است. حالا ممکن است انگیزه ها مختلف باشند. به طور مثال فردی برای رسیدن به جایگاه علمی یا اخلاقی و غیره سراغ آن بیاید. در واقع مدارک، یک قوه محرکه اجتماعی است که عقل را به کار و کوشش و تلاش تحریک و وادار می کند. بنابراین صاحب مدرک به خاطر آن عنوان دانش، باید از انگیزه اخلاقی و علمی و ... برخوردار بوده و آن را به جامعه نشان بدهد.

عنصر بازدارندگی یا انسداد

حالا اگر بخواهیم که به نیمه خالی ظرف نگاه بکنیم، اگر آنچه گفته شد، با نظارت و کنترل دقیق و درستی همراه نباشد، مدرک می تواند نقش انسدادی و بازدارندگی توسعه را بازی کند. بنابراین مدارک، می تواند موجب توقف دانش و تحقیق نیز بشود لذا آنچه در محافل علمی به عنوان مدرک اعطای می شود، باید پایانی بر آغاز تحصیل باشد. یعنی باید آغازی بر یک حرکت پیوسته دائمی و پایان ناپذیر تلقی شود و نه برعکس. به طور مثال اگر پزشکی که تخصصش را گرفته صرفا بنشیند و کاری به مقاله ها و چریان اطلاع رسانی علمی روز نداشته باشد، او دچار یک آفتی شده است. این مسأله در مورد همه مشاغل مطرح است و اگر کسی با گرفتن مدرک تخصصش خودش را علامه دهر بداند، این خیلی خطرناک است. متأسفانه این بلیه و آفت در مدارک دانشگاهی پیش آمده و می آید و دامنگیر بسیاری از تحصیل کرده های ما شده و می شود.

اگر مدرک، صرفا برای رسیدن به شغلی در نظر گرفته و به صورت آزمون جلوه کند، طبعا نمی تواند در دستیابی به هدف توسعه انسانی و اندیشه انسانی مؤثر باشد. لذا اگر در حوزه های علمی چه چینی اتفاقی بیفتد، برای پرهیز از آن، نیاز به برنامه ریزی و تأمل و دقت فراوانی احساس می شود. شاید فلسفه تشکیل دانشگاه آزاد اسلامی، این بود که اگر کسی نمی تواند در دانشگاه ملی تحصیل بکند، وارد آن مکان و فضای علمی بشود تا بتواند در آنجا فارغ از دغدغه های مدرک و مدرک جویی به تحصیل بپردازد. اما عملا دیدیم که این تفکر ناموفق بود و دانشگاه آزاد عقب نشینی کرده و به صورت یک دانشگاهی به موازات دانشگاه های دولتی در آمده است.

مدرک تصنعی

متأسفانه برداشتهای اجتماعی و باورهای فردی و قضایی که در جامعه است و نیز قوانینی که موجود است، باعث شده که

مقوله مدرک‌گرایی به شدت مورد تشویق قرار بگیرد. من در انگلیس، فوق‌لیسانس حقوقی را سراغ داشتم که با درجه پروفیسوری و استادی، دانشجوی دکترا تربیت می‌کرد. چراکه این آقا صدها مقاله علمی داشت و کار کرده بود. آیا این واقعیت در کشور ما امکان دارد؟ فارغ از این تفکر، اما در حوزه‌های ما این مطلب ریشه دارد. وقتی یک مجتهدی و یک استاد برجسته‌ای روی یک تکه کاغذ، به شاگردش که از توان علمی و تسلط لازم در علم و استنباط گری برخوردار است، اجازه اجتهاد می‌دهد، در حقیقت توجه ما را به وجود یک نوع هنجار علمی سوق می‌دهد. وجود چنین اجازه‌ای دلیل بر توجه به مقوله دانش‌اندوزی و استنباط و کسب مهارت‌های علمی و ارتقای دانش بوده است. متأسفانه گاهی در مدارک دانشگاهی، فقط توجه به پوسته ظاهری شده و محتوا فراموش شده است. بنابراین مقوله مدرک تخصصی هم یکی دیگر از آفات مدرک می‌باشد.

دروس حوزه و مقتضیات زمان

دروس حوزه باید با توجه به مقتضیات زمان و مکان و توسعه علوم حرکت کند. اینطوری نیست که امروزه دروس حوزوی خلاصه در فقه و اصول باشد. بسیاری از مشکلات فکری و علمی در حوزه اندیشه دینی و اطلاعات اجتماعی وجود دارد که حوزه را مکلف می‌کند متخصصان مختلفی را در شاخه‌های مختلف دینی و علمی پرورش دهد. امروزه در مواجهه با مقوله پلورالیسم دینی یا نسبییت یا شکاکیت یا بحث‌های دیگر فلسفی و علمی، حوزه باید دارای متخصصانی باشد که اشراف کامل بر عرصه‌های مختلف فکری داشته باشند. البته این به معنای آن نیست که طلاب فقط متخصص باشند، بلکه آنها ضمن تحصیل در دوره سطح و خارج می‌توانند در یکی از شاخه‌های مورد نیاز متخصص بشوند. ما امروزه نیازمند کارشناسانی هستیم که هم خودشان بدانند، چه کاره هستند و هم مخاطبان را شناخته و بتوانند با آنها ارتباط برقرار کنند.

مدرک‌گرایی در حوزه

مهمترین عملی که در برابر آفتهای علم‌زدگی و مدرک‌گرایی در حوزه باید انجام شود، نظارت جدی و دقیق می‌باشد. با توجه به وجود انگیزه‌های سالمی که در حوزه‌ها بیشتر دیده می‌شود، در حوزه، نسبت به دانشگاه، آرمان‌شغلیابی ضعیفتر است و چنین وانمود می‌شود که محصلین علوم دینی از آمال دیگری برخوردار هستند تا فردی که می‌خواهد وارد دانشگاه شود. در هر صورت می‌توان این انگیزه‌ها را با کنترل، ضابطه‌مند کردن و مدرک در

حوزه به هیچ وجه خلاف زهد و تقوا نیست بلکه اتفاقاً این عین عدالت اجتماعی و تقواست که هرکس با توجه به ظرفیت و موقعیتش بتواند علمش را کارشناسانه عرضه نماید.

مدرک اجتهاد و اجازات در حوزه قدیم

در سیستم آموزشی قدیم حوزه، حسب مناسبات علمی که آن زمان وجود داشته، اجازات متفاوتی به افراد داده می‌شده است. مثلاً اجازه برای نقل روایت یا حتی استخراج، که نوع عالی این اجازه‌ها، اجتهاد بوده است. در اعطاء این اجازه‌ها مقررات خاص و جالبی نیز دیده می‌شود. بطوری که استاد در آن برکه اجازه، تمام شرایط و صفات بارز شاگرد را ذکر می‌کرده و حتی نوع خبرویت نیز با الفاظ متفاوت بیان می‌شده است. هرچند که اعطاء اینگونه مدارک بلحاظ

● اگر مدرک، صرفاً برای رسیدن به شغلی در نظر

گرفته و به صورت آرمان جلوه کند، طبعاً نمی‌تواند

در دستیابی به هدف توسعه انسانی و اندیشه

انسانی موثر باشد. لذا اگر در حوزه‌های علمیه چنین

اتفاقی بیفتد، برای پرهیز از آن، نیاز به برنامه‌ریزی

و تأمل و دقت فراوانی احساس می‌شود.

آکادمیک و امروزی، تعریف نشده بوده و دارای قواعد و نظام‌مندیهای خاص خودش بوده، اما عنصر و سوساس در اعطاء مدرک همیشه وجود داشته است. بطور مثال ممکن بوده که یک مجتهد در طول عمرش، فقط اجازه اجتهاد به پنج نفر داده باشد، بنابراین اینطوری نبوده است که کارخانه مدرک‌سازی راه‌انداخته باشند. ظرافتها و سوساسها در اجازه روایت چون دست بازتر بوده ممکن است کمتر بوده، اما در اجازه مدرک اجتهاد وضع کاملاً فرق داشته است.

باوندیان «دهکده جهانی»

می‌دانید که وقتی ۲ نفر انسان در فضایی زندگی کنند بین آنها دو نوع رابطه وجود دارد. همچنین اگر اینها سه نفر باشند بینشان سه نوع رابطه وجود دارد. اما براساس قانون $M \times N - 12$ وقتی ۴ نفر در فضایی دارند زندگی می‌کنند بینشان ۶ نوع رابطه وجود خواهد داشت. حالاً شما حساب کنید بین ۷ میلیارد جمعیت انسانی که روی کره زمین دارند زندگی می‌کنند آنهم در شرایط تکنولوژیکی امروزه ارتباطاتشان چه وجهی پیدا می‌کند؟ هرگاه



تکنولوژی وارد عصری بشود دو ارمغان جدی پاخودش بهمهراه دارد: سرعت و سهولت، بنابراین در دوره ای که بقولی کهکشانشوم ارتباطی دارد بوقوع می پیوندد و جهان دارد تبدیل به یک دهکده می شود و عصر، عصر استنباطگری و درایت مندی است آیاما باید به صرف اینکه انسان فاضل، تحویل جامعه بدهیم؛ بسنده کنیم؟ امروزه کوشش ما باید آنطور باشد که انسانهای فاضل رفته رفته تبدیل به انسانهای عالم بشوند، بنابراین شاید امروزه صرف در اختیار داشتن یک اطلاعات وسیع، نتواند بعنوان فاکتورهای توسعه به حساب آید بلکه بایستی انسان،

● انسان واقعا به لحاظ قدرت انگیزش و تمایلاتش، زندگی می کند تا انگیزه ای در کار نباشد. افراد جامعه، کار مهمی انجام نخواهند داد. در مورد مدرک، اگر ما از بعد روانشناختی نگاه بکنیم؛ می بینیم که در درون آن یک انگیزه قوی نهفته است. حالا ممکن است انگیزه ها مختلف باشند. به طور مثال فردی برای رسیدن به جایگاه علمی یا اخلاقی و غیره سراغ آن بیاید. در واقع مدارک، یک قوه محرکه اجتماعی است که عقل را به کار و کوشش و تلاش تحریک و وادار می کند. بنابراین صاحب مدرک به خاطر آن عنوان دانش، باید از انگیزه اخلاقی و علمی و ... برخوردار بوده و آن را به جامعه نشان بدهد.

اطلاعات فرا گرفته را با همدیگر تلفیق و ارزشگر آن به گسترش مرزهای دانش قیام و اقدام نماید.

آفات مدرک

زمانی که ما غایت مدرک را در خود مدرک، جستجو کنیم، آن لحظه، لحظه ای است که انحراف آغاز شده است. این مسأله در تمام زمینه های علمی ممکن است اتفاق بیفتد، بنابراین غایت مدرک در خود مدرک نهفته نیست، بلکه مدرک به یک مفهوم فراتر از خودش نگاه و اشاره دارد. می شود گفت که مدرک، یک نماد است. یعنی مدرک نه اینکه شبیه صاحب آن بلکه نشانه ای از اوست. بین مدرک و صاحب مدرک، یک واسطه انتقالی وجود دارد و مدرک به مثابه یک آینه تمام نمایی هست که ما را با امهات تخصص و اندوخته های علمی دارنده آن، آشنا می کند. بخاطر همین هم هست که هرچه آینه صیقلی تر و شفاف تر باشد، توان انعکاس تصویر در آن بیشتر است و

مدرک تحصیلی نیز هرچقدر بتواند دانایی و توانایی های دارنده اش را به نحو مؤثرتر و روشنتری به ما نشان دهد به همان اندازه دارای ارزش و اهمیت است.

دانش همواره در چهار حوزه، تجلی پیدا می کند: ۱- در حوزه مناسک و مراسم و آیینها ۲- در حوزه ارزشها ۳- در حوزه قهرمانان و اساطیر ۴- و در حوزه نمادها. در واقع مدرک یک نماد علمی است و به همین خاطر دارای واقعیت منحصر به فرد خودش بوده و دارای اصالت نیست. به عبارت دیگر، انحراف از لحظه ای آغاز می شود که میان واقعیت و اصالت جابجایی صورت می گیرد. عکس انسان به عنوان عکس بودن، دارای واقعیتی هست اما اصالت ندارد. اصالت از آن کیست که صاحب آن است. مدرک تحصیلی هم همینطور است. به هر حال ما باید به عنوان یک واقعیت، آنرا مغتنم بشماریم ولی به عنوان یک اصالت علمی اینطوری نیست. در واقع اصالت، در درون خود دانش است. همان دانشی که گفته می شود؛ ره به جایی دارد و لحظه ای آن دانش می تواند دربر دارنده جنبه های جذاب یک واقعیت اصالت آمیز باشد که بتواند ره به جایی داشته باشد، همانطور که حافظ می فرماید: «مطرب عشق، عجب ساز و نوایی دارد / نقش هر پرده او راه بجایی دارد» دانش اگر راه به جایی نداشته باشد، آن حیث وجودی را نداشته سالیبه به انتفاء موضوع خواهد بود. دانش باید بتواند انسان را در آن ارتباط سازی مؤثرش بین خدا و خلق، بین خلق و جامعه، بین خلق و طبیعت یاری برساند.

در این بیست سال اخیر ما به مدرک گرایی خیلی مبتلا بوده ایم. مدرک دارای دو علت فاعلی و قابلی می باشد. علت فاعلیش، علتی است که از بیرون آمده، یعنی از طریق عادات، آداب، رسوم و گرایشها و گزارشهای اجتماعی و اینها تشعشعاتشان را روی این عنصر اعمال کرده اند. بنابراین باعث شده که مدرک از مرز یک نماد به یک اصالت کاذب، تبدیل شده و این چیزی که خودش علامت هست، تبدیل به حقیقت شود. من فکر می کنم که زمان آن فرارسیده که یک عزم جدی از ناحیه سیاستگذاران عرصه های علمی و فرهنگی صورت بگیرد که اینها جنبه های گوناگون مدرک گرایی را مورد تبیین و بازشناسی قرار دهند، چنانکه مستحضر هستیید در کل نظام ارزشی بدن، بطور مثال بینی یا چشم یا گوش ارزش هستند اما همین بینی اگر در حد افراط و اغراق آمیزی رشد بکند، خرطوم می شود، بنابراین دیگر نام آنرا نمی شود بینی گذاشت چرا که تبدیل به ضد ارزش شده است.

تحول علمی نیازمند به ۴ ساز و کار منحصر بفرد می باشد: ۱- منابع انسانی کارآمد ۲- مکانیزم اطلاع رسانی فراگیر ۳- ساختار کارآمد علمی و فرهنگی ۴- توجه خاص به عنصر مدیریت علمی و فرهنگی. این ۴ حوزه اگرچه در ذهن منفک و

جدا از همدان اما با وجود مشترک فراوانی که دارند می‌توانند دارای تعاملات خجسته و فرخنده‌ای نسبت به همدیگر باشند. ما معتقدیم که این چهار ساز و کار، سیستم‌ساز تحول علمی در جامعه هستند و یکی از عواملی که می‌توانند متولیان برنامه‌ریزیهای کلان علمی و فرهنگی کشور را در یک نگاه شایسته به این چهار نوع ساز و کار برسانند، نگاه ژرف و درست به عنصر مدرک است و به نظر من این نگاه بایستی از مسیرهای خاصی وارد جریان حوزه بشود.

قهرمان - تجربه‌های تحصیلی - مکتب اشتاینر و قرابت آن با اعطای مدرک در حوزه‌های علمی قدیم

تحصیلات اولیه من در کشور آلمان، کشاورزی بود. وقتی مدرکش را گرفتم و دیدم که مدرکی دارم اما سوادی ندارم. دوباره وارد گرایش دیگری بنام جامعه‌شناسی روستایی شده و از نو شروع به تحصیل کرده و تا مقطع دکترا ادامه دادم. در آنجا من با یک فلسفه‌ای آشنا شدم که آنرا آقای اشتاینر، ۱۰ سال پیش در اطریش طراحی کرده بود. آن چیزی که من در فلسفه اینها دیدم، نگاه فراتر از یک بعدی بودن انسان و بلکه کامل دیدن انسان بود. این فلسفه در ابعاد مختلفی کار کرده که یکی از آنها آموزش و پرورش است. آنها در تمام آن زمینه‌ها پیامهایی دارند. و در زمینه آموزش نیز، پیامهای جدی مهمی ارائه کرده‌اند. بطور مثال به ۴ پیام در دوران تحصیلی دانش‌آموزان توجه کنید: ۱. بین دانش‌آموزان تیزهوش و غیر آنها فاصله نینداخته و آنها را خوب و بد نکنید بلکه بگذارید با همدیگر تحصیل کنند. ۲. دانش‌آموزان باید حدود ۹ سال، یک معلم ثابت داشته باشند. هرچند در کنار آن می‌توانند از معلم‌های خصوصی استفاده ببرند لیکن وجود یک معلم ثابت، ضروری است. ۳. برای ادبیات و موسیقی و نقاشی، وقت کافی بگذارید. ۴. به دانش‌آموزان نمره ندهید. در پایان ۱۳ سال آموزش، چیزی بنام مردودی وجود ندارد. در طی هر سال، تنها چیزی که معیار توانایی دانش‌آموزان است اظهار نظرهای معلم بر روی یک کاغذ است. این کاغذها جمع‌آوری شده و در نهایت یک هیأت ۳ نفری اظهار نظر نهایی ارائه می‌دهد. این شیوه برای من خیلی جالب و نو بود و حدود این شیوه شباهت زیادی به اعطاء مدرک در نظام آموزشی قدیم حوزه علمیه دارد. هدف کلی آنها این بود که ارزشیابی را با نمره نمی‌توان انجام داد.

این نوع سیستم آموزشی در تحت مدارس خاصی و در تمام کشورهای دنیا بصورت پراکنده وجود دارد. مرکز آن در سوئیس و در مصر و هند و اروپا و در آلمان نیز هست. اما تعداد این مدارس بخاطر نوع فلسفه‌اش و مخالفت جامعه سرمایه‌داری با چنین فلسفه‌ای محدود است. سیستم آموزشی آنها در هر دو دوره قبل دانشگاهی موجود است



و در آلمان رشته‌های پزشکی و اقتصاد و معماری وجود دارند که با همان شیوه خاص، آموزش می‌بینند.

بطور مثال در رشته پزشکی، دکتر چشم‌پزشک تربیت شده در آن مکتب، چشم انسانرا فقط از نظر فیزیکی مورد توجه قرار نمی‌دهد. «من چشم را یک مجموعه دیگری می‌بینم» این، عبارتی است که در نسخه او دیده می‌شود و بیمار با دیدن این عبارت می‌فهمد که او علاوه بر اینکه متخصص چشم است ولی به چشم یک نگاه دیگری هم دارد. در کشاورزی و معماری هم همینطور است. در معماری فضاهای اتاقخانه مثل اینجا که فضای آدم را محکوم می‌کند و تنگ است بلکه دیوار بلند و سقف‌ها قریه‌دار و شکسته دارد که انسان یادگندهای کشور خودمان می‌افتد و جالب اینجاست که سر سوزنی از مواد مصنوعی مثل موکت و گل مصنوعی و این چیزها دیده نمی‌شود. بنابراین فلسفه آنها انسان را به سمتی سوق می‌دهد که ارزش انسانی و روحانی انسان دیده می‌شود.

مدرک و کارآیی

تحول دیگری که در آنجا ایجاد شده بود این بود که مدرک فقط به کسی داده می‌شود که در زمینه تخصصش کار علمی خاصی را تجربه کرده باشند. اصلاً در ایران، دانشگاههایی

وجود دارند که در خارج اصلاً آنها را به رسمیت نمی‌شناسند. شاید حدود ۹۰٪ دانشجویان که مدرک می‌گیرند، تحصیلات علم آنرا کسب کرده‌اند. برای دانشجویان آنجا از ابتدایی، لابراتوار، گردش علمی و کارآموزی هست ولی وقتی خود من در آن مقطع اول - کارشناسی کشاورزی - وارد دانشگاه آنجا شدم فهمیدم که با این مطالب درسی دبیرستان گویا من هیچ سروکاری با کشاورزی نداشته‌ام ولی دانشجوی آلمانی را آنجا می‌دیدم که با پروفیسورها سروکار دارد و با آنها جدل می‌کند. وقتی تحقیق کردم فهمیدم که او حین تحصیل، ۲ سال روی زمین خودش کار می‌کرده است. بنابراین کارآموزی

● آنچه امروزه ما نیازمند آن هستیم این است که

حوزه‌های علمیه و دانشگاهها از موسسات خدماتی

به موسسات تولیدی تبدیل شوند. در واقع درون

آموزش عالی و حوزه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی

متأسفانه تولید اندیشه کم اتفاق می‌افتد. اما آنچه

هست این است که موضع طلبه و دانشجوی ما در

جهان هستی موضع خلق و وضع نبوده و برعکس،

موضع شرح و وصف و حفظ کردن مطالب است.

بنابراین مدرکی که امروزه اعطا می‌شود یک گواهی

برحسب وجه محفوظاتی طلبه و دانشجویست.

اصل اول ورود به دانشگاه و محیط علمی است نه اینکه یک مهندس کشاورزی با ابتدایی‌ترین مسایل یعنی آب و خاک ناآشنا باشد. شاید بشود به نوعی مکتب اشتاینر را در برخی از موارد مشابه حوزه علمیه تلقی کرد. آن آن جهت که در آنجا اصل بر فهم و دقت و استنباط استوار است و دو حوزه نیز این اصل فهم و استنباط از قدیم اصل بوده است.

مدرک در حوزه

من کلافه می‌کردم و فکر می‌کنم که مدرک حوزه، هنوز در چارچوب خودش دارای قرب و منزلت بهتری است. اما وقتی ما آن مدرک را به مدرک دانشگاهی برگردانیم و همطراز آن بشود، نه آن است و نه این. و بین این دوسرگردان می‌شود. جامعه هم در دیدگاهی که به حوزه دارد، در همان چارچوب خودش بها می‌دهد. حالا تصمیم گیرنده اینکه مدرک حوزه بایستی با مدرک دانشگاهی همطراز بشود، ما نیستیم، اما توجه به عارضه‌ها در این قسمت خیلی حساس تر و ظریفتر

است. به طور مثال اگر جامعه به فلان مهندس بگوید: آقای فلانی بی‌سواد! طوری نمی‌شود ولی اگر به یک روحانی مدرک‌دار بگوید: بی‌سواد! آن وقت نسبت به روحانیت و عمامه و... جسارت شده است.

باوندیان - قوه استنباط

به خاطر اینکه بحث استنباطگری به صورت ملموس‌تری تبیین شود، ذکر داستانی در این زمینه خالی از لطف نمی‌باشد. در زمانهای قدیم، یکی از فرمانروایان مقتدر دارای پسری بوده که برایش خیلی محترم و عزیز بوده است. روزی او از فرزندش می‌پرسد که می‌خواهی در آینده چه کاره شوی؟ و فرزندش می‌گوید از شعبده‌بازی خیلی خوشم می‌آید. پدرش فردی را مأمور تعلیم او می‌کند و او مدتی نزد او تعلیم می‌بیند، پدرش برای آزمایش او انگشتری را در مشت دستش مخفی کرده و در پیش ملازمان از پسرش می‌پرسد: درون آن چیست؟ پسرش می‌گوید: آنچه در دست شماست یک چیز سفت مدور سوراخ‌داری است. پدر می‌پرسد. پس حالا بگو آن چیست؟ پسر می‌گوید: در مشت شماست آسیاب است! همه می‌خندند و معلم او ناراحت شده و به پادشاه می‌گوید: من چیزی کم نگذاشتم و دقت کنی که پرسش‌های اولیه شما که پرسیدید: در مشت من چیست؟ همه مربوط به عرصه دانش شعبده است ولی از آن به بعد وارد ساحت بینش می‌شود. و آنجا عرصه من نیست. متأسفانه در کشور ما آنچه که پیرامون اعطای مدارک دارد اتفاق می‌افتد این است که ما بیشتر به حوزه‌های دانشی قضیه توجه داریم. یعنی بعضاً مراکز علمی بجای اینکه تبدیل به جامعه علمی بشوند، تبدیل به جامعه عالمان شده‌اند! حاصل جمع جبری چند عامل که به صورت فیزیکی در مجاورت یکدیگر بسر می‌برند قطعاً موجب آن می‌شود که جامعه، تبدیل به یک جامعه علمی نشود. چرا که تضارب آراء، تعاطلی اندیشه‌ها و گفت‌وگو میان علمی و فرهنگی میان آنها رایج نیست. بنابراین جامعه لحظه‌ای تبدیل به جامعه علمی می‌شود که حقیقت علم در آن، نهادینه شده باشد و مجموعه فرایند مراوداتی بین افراد ایجاد شده باشد.

چنانچه می‌دانید آنکه محفوظات زیادی دارد، در نهایت یک انسان فاضل است ولی معلوم نیست که انسان عالمی بشود یا نشود. یعنی بین فاضل و عالم، رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ قطعاً همه کسانی که در هر ساحت علمی، عالم هستند، فاضل نیز هستند و از آنطرف می‌تواند کسی که فاضل است، لزوماً عالم نباشد.

آنچه امروزه ما نیازمند آن هستیم این است که حوزه‌های علمیه و دانشگاهها از موسسات خدماتی به موسسات تولیدی تبدیل شوند. در واقع درون آموزش عالی و حوزه‌ها و مراکز

علمی و فرهنگی متأسفانه تولید اندیشه کم اتفاق می‌افتد. اما آنچه هست این است که موضع طلبه و دانشجوی ما در جهان هستی موضع خلق و وضع نبوده و برعکس، موضع شرح و وصف و حفظ کردن مطالب است. بنابراین مدرکی که امروزه اعطا می‌شود یک گواهی بر حسن وجه محفوظاتی طلبه و دانشجویست. اما اگر این قضیه بخواهد در حوزه‌ها نیز اتفاق بیفتد، با توجه به تصور خاص جامعه از عناصر تهذیب و تهذب و تزکیه بواطن و خواطر درونی موجود در حوزه، ما دچار مشکلات عدیده دیگری خواهیم شد.

من فکر می‌کنم که در خصوص حوزه ما باید با تأمل بیشتری اقدام کنیم و اگر بحث اعطای مدرک راجع به حوزه‌های معظم شیعه با آن ریشه تاریخی ۱۴۰۰ ساله هست؛ ضرورت دارد که با یک سلوک خاصی به آن عمل کنیم و مجموعه تجاربی که در طی این سالها آموخته‌ایم تلخیص و تعمیق کرده و جنبه‌های قابل‌مند و روای آنرا مورد امعان نظر قرار دهیم و اما از جنبه‌هایی که بعداً ممکن است شکاف ایجاد کند، به شدت پرهیز کنیم.

علم‌الهدایی - مدرک و قدرت استنباط

در مورد سبک آموزش در حوزه و یا در پیرامون علوم دیگر، مسأله مباحثه یا گفت‌وگو برای رسیدن به یادگیری معنادار مهم است. مدارک ضروری باید از این ارزشها و معیارهای علمی و روشهایی که امروز دنیا دارد به سمتش می‌رود؛ حسن استفاده را بکند. یعنی مدرک در حوزه نباید صرفاً با نشان دادن یکسری دانسته‌ها و بعضاً یادگیریهای غیرمعنادار یا انباشتنی معلومات، توجیه شود. در حوزه بحث مهمی بنام استنباط وجود دارد و اصولاً به قول شهید مطهری تفقه و اندیشیدن نزد اساتید و بزرگان حوزه، بسیار مورد توجه بوده است. استاد مطهری از آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) به عنوان یک فرد مستنبط و عمیق یاد می‌کند و این ارزش در حوزه وجود داشته و بنابراین مدرکی که از طریق حوزه، اعطا می‌شود باید بیانگر قابلیت تحلیل و چالش کردن در مسایل علمی بیشتر بوده باشد. این به معنای آن است که اصولاً مدرک نباید در ازای ارائه حجمی از تفکرات دیگران که وارد ذهن شخص شده، باشد.

در فارسی بین فکر و تفکر، فرق زیادی گذاشته نمی‌شود. ولی تفکر در واژه انگلیسی‌اش، مقوله‌ای است که فرد خودش در آن دخالت دارد. در واقع در تفکر، فرد تصمیم‌سازی می‌کند ولی فکر تصمیم‌گیری انجام شده توسط اندیشه است. اما ما در واقعیت چنین چیزی را کمتر می‌بینیم. وقتی شما بخواهید کار تحقیقی جدیدی به دنیا عرضه بدارید باید فکرتان مسیر ۵۰ سال قبل تابحال را مرور کند و از حال، این حلقه را به یک

نوآوری متصل کند. متأسفانه چنین روندی در مقاطع ابتدایی کارشناسی و کارشناسی ارشد نداریم و البته در دکتری این وضع، بهتر است. به هر حال در مدارک حوزه و حتی دانشگاه باید سهم استنباط و تفقه عمیق، لحاظ شود. یک شخص ریاضیدانی می‌گوید: شما وقتی یک صفحه از روزنامه را می‌خوانید، اگر نتوانستید به اظهارنظرهای موجود در آن، تحلیل و نظری حتی معمولی داشته باشید شما آن یادگیری اکتشافی را نخواهید داشت.

● در خصوص حوزه ما باید با تأمل بیشتری اقدام

کنیم و اگر بحث اعطای مدرک راجع به حوزه‌های

معظم شیعه با آن ریشه تاریخی ۱۴۰۰ ساله هست؛

ضرورت دارد که با یک سلوک خاصی به آن عمل

کنیم و مجموعه تجاربی که در طی این سالها

آموخته‌ایم تلخیص و تعمیق کرده و جنبه‌های

قابل‌مند و روای آنرا مورد امعان نظر قرار دهیم و اما

از جنبه‌هایی که بعداً ممکن است شکاف ایجاد کند،

به شدت پرهیز کنیم.

باوئدیان - تفقه و توغل

بزرگان، واژه تفقه را ملازم با واژه توغل می‌آوردند که واژه بسیار جذابی است و در حقیقت این واژه، مشترک بین دنیای استنباطگری و دنیای غواصان می‌باشد. غواصان نیز اهل توغلند و غواصی که به توغل نزدیکتر باشد، از سایر غواصان، جلوتر است. اما توغل چیست، و چه شباهتی به تفقه دارد؟ توغل بمعنای فرورفتن به داخل آب دریا و جستجو کردن برای یافتن در گرانیهاست. آنوقت غواصی که تا اعمال دریا می‌رود او کاری به سنگریزه‌ها و شن‌های ریز و درشت ندارد بلکه جستجو می‌کرده تا در شاهوار را پیدا کند: «گلهذاری ز جهان گذر اما را بس» و واقعاً برای آدمی یافتن یک در شاهوار در برابر آن همه سنگریزه‌ها بس است. بنابراین، این فرورفتن به اعماق در حوزه‌ها وجود داشته و به سایر حوزه‌های علمی و فرهنگی، هدیه داده شده است. و در کوتاهترین سخن، اعطای مدرک تحصیلی به فضلالی حوزه مثل قاب گرفتن عکس دریا و نصب کردن آن، روی دیوار است. حال سؤال این است که آیا قاب را باید به اندازه آن دریا بزرگ کرد یا دریا را در اندازه آن قاب جا داد؟ چه کار باید کرد؟!